

انقلاب نسبت؛ صور و اعتبار آن در کلام اصولیون

سید محمد احمدی موسوی*

چکیده

«انقلاب نسبت» یکی از مسائل مطرح شده در مبحث «جمع عرفی» در اصول فقه جعفری است، که نزد علمای علم اصول موافقان و مخالفانی دارد و هرکدام به ادله‌ای تمسک جسته‌اند. اما نظریه حق در این راستا چندان هویدا نیست. به جهت آن که تحقیقی موسع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است! از این رو پرسش از اعتبار انقلاب نسبت در کلام اصولیون، مسئله‌ای است نیازمند کاوش تا مرحله یافتن پاسخی در خور برای آن. «باقی ماندن ظهور کلام حتی بعد از تخصیص» و همچنین، «موثر نبودن انقلاب نسبت در سیره متشرعه»، مستندات است که برای مقبول نبودن اعتبار انقلاب نسبت مطرح شده است. پس تبرعی بودن انقلاب نسبت، باعث شده تا برخی اصولیون جعفری از پذیرش این جمع، امتناع ورزند. این تحقیق با هدف شناخت اعتبار انقلاب نسبت در میان کلمات اصولیون، انجام شده است. نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است؛ که نتیجه آن، عدم اعتبار انقلاب نسبت در میان برخی علمای اصولی مکتب جعفری و اعتبار آن در میان برخی دیگر است.

واژگان کلیدی:

انقلاب نسبت، تعارض، عام، خاص.

* طلبه پایه هشتم مدرسه شهیدین (ره)



مقدمه

تعارض بین ادله یکی از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه اصولیون بوده است. تعارض ادله به معنای تنافی میان مدلول، و به نظر برخی دلالت، دو یا چند دلیل است. به گونه‌ای که هر یک مدلول دیگری را نفی کند. نخست سعی می‌شود تعارض موجود از طریق جمع عرفی مرتفع گردد. اگر جمع عرفی مقدور نشد هر یک از آن‌ها که راجح باشد انتخاب شده و دیگری کنار گذاشته می‌شود. و در صورت عدم رجحان یکی بر دیگری، قاعده تخییر یا تساقط، بنا بر اختلافی که وجود دارد جاری می‌شود. در مبحث جمع عرفی از مباحثی چون تخصیص، تخصص، حکومت و ورود سخن به میان می‌آید. جایگاه مسئله انقلاب نسبت عبارت است از مبحث تخصیص، زمانی که تعارض بین بیش از دو دلیل رخ دهد.

بحثی که در این جایگاه مطرح می‌شود این است که برای رفع تعارض، آیا همان ظهورات اولی ادله ملاحظه می‌گردد؛ یعنی یک ادله باهم سنجیده می‌شوند، یا این که دو دلیل باهم ملاحظه شده و بین آن‌ها رفع تعارض می‌شود و بعد با دلیل سوم ملاحظه می‌گردد؟ میان اصولی‌ها در این باره اختلاف است.

هرچند در کتب اصولی بحث‌های متعدد و جامعی در این مورد شده است، اما هیچ مقاله‌ای به صورت مجزا این موضوع را مورد بررسی قرار نداده است. حال آن که این موضوع بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند یکی از گلوگاه‌های اختلاف نظر در احکام فقهی باشد. چرا که قواعد اصولی در طریق استنباط قرار می‌گیرند، و در کارخانه فقه با همین قواعد است که حکم شریعت از منابع اصلی به دست می‌آید. پس اختلاف در این قواعد باعث اختلاف نظریات فقهی نیز می‌شود.

در این مقاله با بررسی اقوال و نظریه اصولیون؛ توضیح اصل قاعده، صورت‌های متصور، اقوال مختلف، و ادله طرفین، واکاوی می‌شود. و در پایان به جمع‌بندی این اختلافات پرداخته می‌شود.



۱. توضیح اصل قاعده

انقلاب نسبت در جایی است که دو دلیل در حکمی از احکام شرعی تعارض کنند. آن‌گاه دلیل مخصص یا مقیدی بر یکی از آن‌ها مقدم گردد. در این صورت (بعد از تخصیص یا تقیید)، نسبت موجود میان آن دو دلیل منقلب می‌گردد. برای مثال، اگر نسبت میان دو دلیل متعارض، تباین باشد، بعد از تخصیص یا تقیید یکی از آن دو، نسبت میان آن دو، به عموم و خصوص مطلق منقلب می‌گردد؛ مانند آن‌که دلیلی بر وجوب اکرام علما (یجب اکرام العلماء) و دلیل دیگری بر حرمت اکرام علما (یحرم اکرام العلماء) و دلیل سومی بر وجوب اکرام عالم عادل (یحب اکرام العالم العادل) دلالت کند؛ در این مثال، نسبت بین دو دلیل اول، تباین است، ولی بعد از تخصیص دلیل اول به وسیله دلیل سوم و اخراج عالم عادل از آن، نسبت بین دلیل اول و دوم، از تباین به عموم و خصوص مطلق منقلب می‌گردد.^۲ عده‌ای عقیده دارند که انقلاب نسبت عامل تغییر تعارض از مستقر به غیر مستقر می‌باشد.^۳

شاید بتوانیم به صورت کامل‌تری انقلاب نسبت را این چنین تعریف کنیم:

«وقتی دو دلیل داشته باشیم که بین این دو دلیل نسبت تباین یا عموم و خصوص من وجه، یا عموم و خصوص مطلق باشد؛ ولی به ملاحظه وارد شدن دلیل سومی، این نسبت به غیرش انقلاب پیدا کند. مثلاً تباین به عموم و خصوص من وجه و به عموم و خصوص مطلق؛ یا عموم و خصوص من وجه به تباین و عموم و خصوص مطلق؛ و یا عموم و خصوص مطلق به تباین یا عموم و خصوص من وجه انقلاب پیدا کند.»^۴

۲. جمعی از نویسندگان، فرهنگ نامه اصول فقه، الف، ص ۲۶۹

۳. سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۸۸

۴. جمعی از نویسندگان، فرهنگ نامه اصول فقه، ب، ص ۴۸۷



۲. صورت‌های قابل تصور در مورد قاعده به همراه تطبیق آن

همان طور که در توضیح اصل قاعده بیان شد، تغییر و انقلاب نسبت بین نسبت‌های چهارگانه جاری است، به استثناء «تساوی» که محل بحث ما نمی‌باشد. بدین ترتیب می‌توان صور مختلفی برای قاعده تصور کرد. ابتدا به شناخت این صور و در ادامه به تطبیق آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. توضیح صورت اول انقلاب نسبت

وقتی نسبت بین دو دلیل متعارض، تباین باشد، و دلیل سومی که وارد می‌شود نسبت به یکی از این دو دلیل، خاص باشد؛^۵ و مفاد آن اخراج حکم از یکی از دو دلیل اول باشد؛^۶ در این صورت نسبت بین این دو دلیل از تباین به عموم و خصوص مطلق تغییر پیدا می‌کند.^۷

۲-۱-۱. تطبیق صورت اول انقلاب نسبت

روایاتی که در مورد ارث زوجه از عقال آمده یکی از مواردی است که می‌شود صورت اول را در آن تطبیق داد. روایت اول از این قرار است:
احول از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:
«زنان چیزی از عقال به ارث نمی‌برند.»^۸

اما روایت دوم این چنین است:

۵. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، ب، ص ۴۸۸

۶. ضیاء الدین عراقی، نهایت الافکار، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۶۴

۷. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، ب، ص ۴۸۸

۸. «لایرثن النساء من العقال شیئا» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۶، ص ۲۱۱)

ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«در مورد مردی از ایشان پرسیدم که آیا از خانه و زمین زنش چیزی از خاکش را به ارث می‌برد؛ یا در این مورد به منزله زن است که از این‌ها چیزی را به ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمودند: چه زن و چه مرد از هر چیزی که یکدیگر به جا گذاشته‌اند ارث می‌برند.»^۹

۲-۱-۲. تبیین نسب بین دو روایت در صورت اول انقلاب نسبت

نسبت بین این دو روایت تبیین است. چرا که روایت اولی به طور مطلق بر ارث بردن زن از عقار دلالت می‌کند. و در روایت دوم به طور مطلق بر ارث بردن زن از عقار دلالت دارد. یعنی چه ذات ولد باشد و چه ذات ولد نباشد.

در این جا روایت سوم مطرح می‌شود:

از ابن اذینه^{۱۰} روایت شده است:

«فی النساء اذا كان لهنّ ولد اعطين من الرباع»^{۱۱}

زنان زمانی که فرزند داشته باشند یک چهارم داده می‌شوند.

۳-۱-۲. توضیح انقلاب نسبت در صورت اول

روایت اول با روایت سوم تخصیص می‌خورد. نتیجه، صدق روایت اول در مورد زوجه‌ای است که ولد ندارد. حالا وقتی روایت تخصیص خورده اول را با روایت دوم در نظر می‌گیریم رابطه شان از تباین به عموم و خصوص مطلق تبدیل شده است.

۹. محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۶، ص ۲۱۲ - ۲۱۳

۱۰. روایت موقوف یعنی تقطیع شده است، به همین خاطر در روایت اسم امام علیه السلام ذکر نشده است.

۱۱. محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۶، ص ۲۱۳

بدین صورت که با روایت اول زوج‌هایی که ولد ندارند، از عقار در ارث محروم می‌شوند، و با روایت دوم زن به طور مطلق از همه چیز ارث می‌برد. نتیجه و حل تعارض این گونه می‌شود که روایت دوم با روایت اول تخصیص می‌خورد و در نتیجه زنانی که ولد دارند، به طور کامل از همه چیز ارث می‌برند. در کتب دیگر، تطبیقات ساده و غیر روایی نیز ارائه شده است.^{۱۲}

۲-۲. توضیح صورت دوم انقلاب نسبت

زمانی که نسبت بین دو دلیل متعارض، تباین باشد، و برای هر یک مخصصی بیاید، که این دو مخصص خودشان تنافی نداشته باشند؛ رابطه از تباین به عموم و خصوص من وجه تبدیل می‌شود، و تعارض در ماده اجتماع این دو رخ می‌دهد.^{۱۳}

۲-۲-۱. تطبیق صورت دوم انقلاب نسبت

روایاتی که در باب انفعال آب آمده، از مواردی است که می‌توان صورت دوم انقلاب نسبت را با توجه به آن تطبیق داد.

روایت اول از این قرار است:

حزیر ابن عبدالله از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«هر وقت آب بر بوی جیفه غلبه داشت، پس از آب وضو بگیر و از آن بنوش.

پس زمانی که آب تغییر کرد، و طعمش تغییر کرد، از آن آب وضو نگیر و

۱۲. محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۴۶ و ضیاءالدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۶۴

۱۳. جمعی از نویسندگان، *قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه*، ب، ص ۴۹۸ و محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۴۶ و ضیاءالدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴، قسم ۲، ص ۱۶۴



نوش.»^{۱۴}

اما روایت دوم، روایتی است که عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «در مورد آبی که باز، یا صقر، یا عقابی از آن نوشیده است سوال شد. پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر نوعی از پرنده باشد، از آن چه که از آن می‌نوشد، با آن [آب] وضو گرفته می‌شود. مگر این که در منقار آن پرنده، خون بینی، که در این صورت، از آن [آب] وضو نگیرد و نوش.»^{۱۵}

۲-۲-۲. تبیین نسبت بین دو روایت در صورت دوم انقلاب نسبت

تعارض این دو روایت به صورت تباین است. چرا که مدلول روایت اول این است که به طور مطلق، آب در صورت ملاقات با نجاست تا زمانی که تغییری نکرده، منفعَل نمی‌شود به طوری که می‌توان از آن برای وضو و شرب استفاده کرد. اما در مدلول روایت دوم این است که آب به مجرد اصابت نجاست به آن، منفعَل می‌شود و نیاز به تغییر نیست.^{۱۶}

روایت اول مخصصی دارد که از این قرار است:

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«از امام درباره مرغ و کبوتر و مثل این‌ها که در عذره قدم می‌گذارد و وارد آب می‌شود، پرسیدم: آیا از این آب برای وضو استفاده بکنم؟ حضرت فرمودند

۱۴. «كلما غلب الماء على ریح الجيفة فتوضأ من الماء و اشرب، فاذا تغیر الماء و تغیر الطعم فلاتوضأ منه و لا تشرب» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۱۳۷)

۱۵. «سئل عن ماء شرب منه باز او صقر او عقاب فقال: كل شیء من الطیر یتوضأ مما یشرب منه الا ان تری فی منقاره دما، فإن رأیت فی منقاره دما فلاتوضأ منه ولا تشرب» (همان، ج ۱، ص ۲۳۰)

۱۶. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، ب، صص ۴۹۰ - ۴۸۹



خیر مگر این که آب به اندازه کر باشد.»^{۱۷}

روایت اخیر، روایت قبلی را تخصیص می‌زند. به این صورت که مفاد این روایت، منفعل نشدن آب به مجرد ملاقات با نجاست است اگر آب کر باشد و نیز تغییری در آن ایجاد نشود. و فرقی نمی‌کند آب کر ماده داشته باشد یا نداشته باشد. اما مخصص روایت دوم این است:

محمد بن اسماعیل بن بزيع از امام رضا عليه السلام چنین نقل می‌کند:

«آب چاه وسیع است و چیزی آن را فاسد نمی‌کند مگر این که تغییر کند.»^{۱۸}

روایت اخیر، روایت قبلی را تخصیص می‌زند. به این صورت که مفاد روایت قبلی این است که آب چه کر باشد و چه قلیل، به مجرد ملاقات با نجاست، منفعل می‌شود، بدون این که تغییری در آن آب ایجاد شود و ماده‌ای در آن نباشد.

۲-۲-۳. توضیح انقلاب نسبت در صورت دوم

اینک بعد از تخصیص، نسبت بین روایت اول و دوم، از تباین به عموم و خصوص من وجه تبدیل می‌شود. به این صورت که نتیجه روایت اول این می‌شود که آب کر به مجرد ملاقات با نجاست منفعل نمی‌شود، چه ماده داشته باشد و چه نداشته باشد. اما نتیجه روایت دوم این است که آب اگر ماده نداشته باشد، به مجرد ملاقات نجاست منفعل می‌شود چه آب کر باشد و چه نباشد.

۱۷. «سألته عن الدجاجة و الحمامة و اشباههما تطأ العذرة ثم تدخل في الماء يتوضأ منه للصلاة؟ قال لا الا ان يكون الماء كثيرا قدر كرم من ماء» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی

تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۱۵۵)

۱۸. «ماء البئر واسع لا يفسده شيء الا ان يتغير» (همان، ص ۱۷۰)



۴-۲-۲. ماده افتراق و اجتماع عموم و خصوص من وجه در صورت دوم انقلاب

نسبت

ماده افتراق روایت اول: آب کر اگر ماده داشته باشد، به مجرد ملاقات با نجاست، منفعل نمی‌شود.

ماده افتراق روایت دوم: آب قلیل اگر ماده نداشته باشد، به مجرد ملاقات با نجاست، منفعل می‌شود.

ماده اجتماع: آب کر اگر ماده نداشته باشد، با توجه به روایت اول، بر عدم انفعالش به مجرد ملاقات با نجاست حکم می‌شود؛ و با توجه به روایت دوم، بر انفعالش به مجرد ملاقات. بنابر این در ماده اجتماع تعارض ایجاد شد.

۳-۲. توضیح صورت سوم انقلاب نسبت

زمانی که نسبت بین دو دلیل متعارض، عموم و خصوص من وجه باشد، و یک دلیل خاص سوم بر آنها وارد شود که مفادش اخراج مورد افتراق یکی از دو عام باشد؛ در این صورت نسبت فوق به عموم و خصوص مطلق منقلب می‌شود.^{۱۹}

۱-۳-۲. تطبیق صورت سوم انقلاب نسبت

روایاتی که در بحث انفعال آب کر با تغییرآمده، از مواردی است که می‌توان صورت سوم انقلاب نسبت را با توجه به آن تطبیق داد.

روایت اولی که برای این صورت می‌توان ذکر کرد، روایت معاویه بن عمار از امام

۱۹. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، ب، صص ۴۹۱ و ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۴۷۹ و ضیاءالدین عراقی، نهاییه الافکار، ج ۴، ص ۱۶۳ و محمد حسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۷۴۵.



صادق علیه السلام است:

«زمانی که آب به اندازه کر باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند.»^{۲۰}

اما روایت دوم:

ابو خالد القمّاط می‌گوید که از حضرت صادق علیه السلام شنید، که ایشان در مورد چاه آبی که در آن میته یا جیفه است، و مردی از آن می‌گذرد. [حالا می‌تواند از آب آن چاه بخورد یا وضو بگیرد؛ یا نه؟] فرمودند:

«اگر این آب، بو و مزه‌اش تغییر کرده بود، از آن شرب نکن و وضو هم نگیر.

اما اگر بو و مزه‌اش تغییر نکرده بود، پس بنوش و وضو بگیر.»^{۲۱}

۲-۳-۲. تبیین نسبت بین دو روایت در صورت سوم انقلاب نسبت

نسبت بین این دو روایت عموم و خصوص من وجه است. چرا که روایت اول مطلقاً دلالت بر پاک بودن آب کر می‌کند، چه تغییری در آن ایجاد شده باشد و چه نشده باشد. اما روایت دوم ملاک انفعال آب را که تغییر می‌داند، چه به مقدار کر باشد و چه نباشد. پس بنابر این تعارض بین این دو روایت در ماده اجتماع آنهاست که آب کر متغیر باشد.

اما روایت سوم، روایت سماعة از امام صادق علیه السلام است:

«اگر مردی جنب شد، و دستش را داخل در یک ظرف آب کرد، در صورتی

۲۰. «إذا كان الماء قدر كرم لم ينجسه شيء» (محمد حسن حر عاملي، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل

مسائل الشريعة، ج ۱، ص ۱۵۹)

۲۱. «ان كان الماء قد تغير ريحه او طعمه فلا تشرب و لا تتوضأ منه، و ان لم يتغير ريحه و طعمه

فاشرب و توضأ» (همان، ص ۱۳۹)



که به دستش منی نباشد، آن آب نجس نمی‌شود.»^{۲۲}

۳-۲. توضیح انقلاب نسبت در صورت سوم

این روایت دلالت دارد بر انفعال و نجس شدن آب قلیل به مجرد ملاقات با نجاست و بدون هیچ گونه تغییر. در این صورت قرینه‌ای می‌شود، بر این که روایت دوم را بر آب راکد کر حمل کنیم. در این صورت روایت دوم اخص از روایت اول می‌شود. و در نتیجه رابطه بین این دو روایت از عموم و خصوص من وجه به عموم و خصوص مطلق تبدیل می‌شود.

۴-۲. توضیح صورت چهارم انقلاب نسبت

زمانی که نسبت بین دو دلیل متعارض، عموم و خصوص من وجه باشد و دلیل دیگری منحصر این دو روایت در ماده اجتماع آنها باشد؛ در این صورت نسبت بین این دو روایت به تباین تبدیل می‌شود و تعارض برطرف می‌شود. برخی تعریف دیگری از این صورت ارائه کرده‌اند:

«وقتی که یک خاص واحد بر دو دلیل عامین من وجه وارد شود- چه خاص ما برای یکی از این دو عام باشد (به لحاظ مورد اجتماعش) یا برای هر دو باشد- نتیجه حجیت هر کدام از این دو عام در غیر مورد تخصیص می‌شود، و دیگر

فرق نمی‌کند که قائل به انقلاب نسبت باشیم یا نه.»^{۲۳}

۲۲. «اذا اصاب الرجل جنابة فأدخل يده في الاناء فلا بأس اذا لم يكن اصاب يده شيء من المنى»

(محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۱۵۳)

۲۳. سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۹۹



۱-۴-۲. تطبیق صورت چهارم انقلاب نسبت

روایاتی که در مورد طهارت آب استنجا آمده، از مواردی است که می‌توان صورت چهارم انقلاب نسبت را با توجه به آن تطبیق داد. روایت اول در این صورت، روایت جعفر بن الحسن المحقق از یکی از معصومین علیهم‌السلام است:^{۲۴}

«خدای متعال آب را پاکیزه آفرید. چیزی آن را نجس نمی‌کند مگر این که

طعمش، یا رنگ و بوی آن [به واسطه نجاست] تغییر کند.»^{۲۵}

روایت دوم، روایت محمد بن نعمان احول از امام صادق علیه‌السلام است:

«از دستشویی خارج شدم و خودم را با آب شستم [نجاست بدنم را با آب برطرف کردم] پس لباس من در آن آبی که با آن طهارت گرفته بودم افتاد [حکم لباس من چیست؟] حضرت فرمودند: اشکالی ندارد.»^{۲۶}

۲-۴-۲. تبیین نسبت بین دو روایت در صورت چهارم انقلاب نسبت

نسبت بین این دو روایت عموم و خصوص من وجه است. چرا که روایت اول مطلقاً بر نجس شدن آبی که تغییر کند دلالت می‌کند. چه آب استنجا باشد و چه غیر آن. اما روایت دوم مطلقاً بر عدم نجس شدن آب استنجا دلالت می‌کند. چه تغییر

۲۴. این روایت مرفوعه است. و اسم معصوم علیهم‌السلام در آن ذکر نشده است. اما راوی آن، امامی، ثقه و جلیل القدر است.

۲۵. «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شیء الا ما غیر طعمه او لونه او ریحہ» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۱۳۵)

۲۶. «اخرج من الخلا فاستنجی بالماء فیقع ثوبی فی ذلک الماء الذی استنجیت به؟ فقال: لا بأس به» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۲۲)



کرده باشد و چه نه. پس محل تعارض در آب استنجائی است که تغییر کرده است. چرا که طبق روایت اول، این آب نجس است. اما طبق روایت دوم این آب نجس نیست. حالا دلیل سوم می‌گوید که این دلیل خاص، مفادش اخراج مورد اجتماع است و روایت دوم را بر صورت عدم تغییر حمل می‌کند.

دلیل سوم، سخن امام صادق علیه السلام است در بیان علت عدم تنجس آب استنجاء: «آیا می‌دانی چرا مشکلی نیست [و آب استنجا نجس نمی‌شود؟] گفتم نه والله. پس حضرت فرمودند: همانا این آب بیشتر از قدر است.»^{۲۷}

۳-۴-۲. تبیین انقلاب نسبت در صورت چهارم

این روایت بر اختصاص طهارت آب استنجاء در زمانی که آب بیشتر از قدر باشد دلالت دارد و همچنین نباید طعم و رنگ و بوی آن هم تغییر کند. با وجود این روایت، نسبت بین روایت اول و دوم به تباین تبدیل می‌شود. چرا که مفاد روایت اول نجس شدن آبی است که تغییر پیدا کرده باشد، و مفاد روایت دوم عدم نجس شدن آب استنجائی است که تغییر نکرده باشد. که در این صورت تعارض هم مرتفع می‌شود.

۳-۵-۲. توضیح صورت پنجم انقلاب نسبت

زمانی که نسبت بین دو دلیل متعارض، عموم من وجه باشد، و دلیل سومی که نسبت به یکی از این دو دلیل خاص است، وارد شود؛ و دلیل چهارمی هم که نسبت به آن دلیل دیگر خاص است وارد شود، و این دو روایت، روایات اول را از مورد افتراقشان خارج کند؛ در این صورت نسبت بین این دو روایت از عموم من وجه به

۲۷. «او تدری لما صار لا بأس به؟ قال: قلت: لا والله، فقال: ان الماء اکثر من القدر» (محمد حسن

حراغاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۲۲۲)

تباین تبدیل می‌شود. چرا که هر کدام از این دو روایت، به مادهٔ اجتماعشان اختصاص پیدا می‌کنند، که در این صورت تعارض به حال خودش باقی می‌ماند.

۱-۵-۲. تطبیق صورت پنجم انقلاب نسبت

شهید صدر اینجا تطبیق ساده‌ای بیان می‌کنند.

دلیل اول:

«یستحب اکرام الشعراء». اکرام شاعران مستحب است.

دلیل دوم:

«یکره اکرام الفاسق». اکرام فاسقان مکروه است.

دلیل سوم (مخصص اول)

فرض کنید دلیلی وارد می‌شود که «شاعر عادل» را خارج می‌کند.

دلیل چهارم (مخصص دوم)

فرض کنید دلیلی وارد می‌شود که «فاسق جاهل» را خارج می‌کند.

۲-۵-۲. تبیین انقلاب نسبت در صورت پنجم

اینک بعد از اعمال تخصیص، دو روایت در مادهٔ اجتماع، تعارض می‌کنند. مضمون روایت اول چنین می‌شود: «اکرام شعرای فاسق مستحب است» که با مضمون روایت دوم که «اکرام فاسق‌های غیر جاهل مکروه است» تعارض کرده و تساقط می‌کنند.^{۲۸}

۲۸. سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۹۹



۲-۶. توضیح صورت ششم در انقلاب نسبت

زمانی که یک عام و دو خاص وارد شود، نسبت بین عام و هر کدام از دو خاص، عموم و خصوص مطلق است. و رابطه بین دو خاص عموم من وجه است. در این صورت وقتی عام را با هر کدام از خاص‌ها تخصیص بزنیم رابطه بین این عام و خاص‌ها از عموم مطلق به عموم من وجه تبدیل می‌شود.

امام خمینی علیه السلام در رسائل این صورت را با تفصیل بیشتری بیان می‌کنند.^{۲۹}

۲-۶-۱. تطبیق صورت ششم در انقلاب نسبت

روایاتی که در مورد پاک بودن بول پرنندگان آمده از مواردی است که می‌توان صورت ششم انقلاب نسبت را با توجه به آن تطبیق داد.

دلیل اول روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام است:

«از امام صادق علیه السلام در مورد بولی که به لباسی رسیده است سوال کردم.

حضرت فرمودند: آن را دو بار بشور.»^{۳۰}

این روایت بر نجاست بول به صورت مطلق دلالت می‌کند، چه بول طیور باشد و چه غیر آن. و چه بول حرام گوشت باشد یا بول حلال گوشت.

بیان مخصص دلیل اول:

این مخصص نسبت به بول طیور است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند

که ایشان فرمودند:

۲۹. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۳۵

۳۰. «سألت الامام الصادق علیه السلام عن البول یصیب الثوب؟ قال اغسله مرتین» (محمد حسن حرعاملی،

تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۳۹۵)



«هر چیزی که طائر [پرنده] باشد پس بول و خرثش^{۳۱} اشکالی ندارد. [نجس نیست].»^{۳۲}

نتیجه تخصیص اول از این قرار است:

با توجه به این روایت، روایت ابن ابی یعفور بر بول غیر طیور حمل می‌شود. چرا که نسبت بین آن روایت و این روایت عموم و خصوص مطلق است و از دید عرفی، خاص بر عام مقدم است.

مخصص دوم دلیل اول از این قرار است:

این مخصص نسبت به بول حلال گوشت است. عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که بعضی از بول‌های چهارپایان به او می‌رسد (برخورد می‌کند) پرسیدم. آیا باید آن را بشوید یا نه؟ [کنایه از تطهیر] حضرت فرمودند: ... هر حیوانی که حلال گوشت است بولش اشکالی ندارد. [نجس نیست].»^{۳۳}

نتیجه تخصیص دوم برای دلیل اول این چنین می‌شود:

این روایت، روایت ابی یعفور را بر بول حیوان حرام گوشت تخصیص می‌زند. یعنی اگر بول حیوان حرام گوشت بود باید دو بار شسته شود. در نتیجه نسبت بین روایت ابی یعفور و روایت ابی بصیر که عموم و خصوص مطلق بود به عموم و

۳۱. آنچه که از پرندگان خارج می‌شود مثل عذره انسان (طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۲۰)

۳۲. «کل شیء یطیر فلا بأس ببوله و خرثه» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۴۱۲)

۳۳. «سألت الامام الصادق علیه السلام عن رجل یمسّه بعض ابوالبهائم ایغسله ام لا؟ قال: وکل ما یوکل لحمه فلا بأس ببوله» (محمد حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، ص ۴۰۹)



خصوص من وجه منقلب می شود.

۲-۶-۲. تبیین انقلاب نسبت در صورت ششم

روایت ابی یعفرور به صورت مطلق بر شستن بول هر حیوانی دلالت می کرد. چه پرنده باشد، چه غیر پرنده و چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت. با روایت ابی بصیر روایت ابی یعفرور تخصیص خورده و رابطه شان عموم و خصوص مطلق می شود. با ورود روایت سوم، روایت اول دوباره تخصیص می خورد. آنچه که در پایان از روایت ابی یعفرور باقی می ماند، نجاست بول حیوان حرام گوشت است. حالا اگر بخواهیم این روایت تخصیص خورده را با روایت ابی بصیر در نظر بگیریم رابطه شان عموم و خصوص من وجه شده است. چرا که مفاد روایت اول نجاست بول حیوان حرام گوشت شد. و مفاد روایت ابی بصیر، پاک بودن، بول پرنده شد چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت. پس در ماده اجتماع که پرنده حرام گوشت باشد، تعارض وجود دارد.^{۳۴}

۳. اقوال در قاعده انقلاب نسبت

اصولیان در مورد این قاعده اختلاف نظر دارند. برخی قائل به انقلاب نسبت شده و برخی دیگر آن را انکار کرده اند.

۳-۱. قائلین به انقلاب نسبت

برخی از قائلین به قاعده انقلاب نسبت:

۱- محقق نراقی رحمته الله. به گفته خود او در کتاب *عوائد الایام*؛ مهمات ادله احکام و

۳۴. جمعی از نویسندگان، *قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه*، ب، ص ۴۹۵-۴۹۴



- کلیات مسائل حلال و حرام و آنچه که مربوط به آن است را آورده است^{۳۵} که یکی از ادله احکام و کلیات، مسئله انقلاب نسبت است.^{۳۶}
- ۲- محقق نایینی رحمته الله وی انقلاب نسبت را از ثمرات تقدیم خاص بر عام، و حاکم بودن اصالت ظهور خاص بر اصالت ظهور عام می‌داند.^{۳۷}
- ۳- امام خمینی رحمته الله وی در کتاب رسائل، در رساله تعدیل و ترجیح، در پنجمین امر، که موضوع اخبار علاجیه را نسبت به اخبار مختلف بررسی می‌کند، در سومین مبحث آن، بحث انقلاب نسبت را مطرح می‌کند. بعد از بیان اقسام، آن‌ها را از موارد انقلاب نسبت می‌داند.^{۳۸}
- ۴- محقق خویی رحمته الله نیز قائل به انقلاب نسبت می‌باشد.^{۳۹}

۲-۳. قائلین به عدم انقلاب نسبت

برخی از اصولیان به انقلاب نسبت اعتقاد ندارند. از آن جمله می‌توان به شیخ انصاری رحمته الله^{۴۰}، آخوند خراسانی رحمته الله^{۴۱}، محقق عراقی رحمته الله^{۴۲}، شهید صدر رحمته الله^{۴۳} اشاره کرد.

۳۵. احمد بن محمد مهدی نراقی، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و*

الحرام، ص ۳

۳۶. همان، ص ۱۲۱

۳۷. محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۴۸

۳۸. امام خمینی، *الرسائل*، ج ۲، ص ۳۶

۳۹. ابوالقاسم خویی، *مصباح الاصول*، ج ۲، ص ۴۶۴

۴۰. مرتضی انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۴، ص ۱۰۳

۴۱. محمد کاظم بن حسین خراسانی، *کفایة الاصول*، ص ۴۵۳-۴۵۲

۴۲. ضیاء‌الدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴ قسم ۲، ص ۱۶۷

۴۳. سید محمود هاشمی شاهرودی، *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۹۱



۴. دلایل قائلین به انقلاب نسبت

دو دلیل اصلی برای اثبات انقلاب نسبت ارائه شده است که نقدهایی بر آنها وارد شده است. در این بخش به بیان این دلایل و نقدها می‌پردازیم.

۴-۱. دلیل اول

محقق نائینی رحمته الله علیه^{۴۴}، محقق عراقی رحمته الله علیه^{۴۵} و شهید صدر رحمته الله علیه^{۴۶} دلیلی را برای اثبات انقلاب نسبت ذکر کرده‌اند که جمع‌بندی و خلاصه آن چنین است: وقوع تعارض بین ادله فقط با ظهوری که کاشف از مراد جدی باشد، ممکن است نه با ظهور تصویری و استعمالی. پس زمانی که یک دلیل خاص نسبت به یکی از دو متعارض وارد شود، و طبق قاعده تخصیص، این خاص بر آن عام مقدم شود؛ در این صورت ظهور عام که کاشف از مراد جدی بود، ضیق شده و ظاهر و کاشف از غیر مورد خاص می‌شود. پس در نتیجه، ظهور این عام که کاشف از اعم بود، به اخص انقلاب پیدا می‌کند. و معنای انقلاب نسبت همین است.

۴-۱-۱. نقد دلیل اول

آخوند خراسانی رحمته الله علیه^{۴۷}، محقق عراقی رحمته الله علیه^{۴۸} و شهید صدر رحمته الله علیه^{۴۹} نقدهایی بر این دلیل دارند که خلاصه و جمع‌بندی آن بدین قرار است:

-
۴۴. محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۴۷
 ۴۵. ضیاء‌الدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴، ص ۱۶۵
 ۴۶. سید محمود هاشمی شاهرودی، *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۸۹
 ۴۷. محمد کاظم بن حسین خراسانی، *کفایة الاصول*، ص ۴۵۲
 ۴۸. ضیاء‌الدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴، ص ۱۶۵
 ۴۹. سید محمود هاشمی شاهرودی، *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۹۰



ورود خاص منفصل بر یکی از دو متعارض یا بر هر دو، موجب شکسته شدن ظهور عام نمی‌شود. بلکه موجب شکسته شدن و از بین رفتن حجیت عام نسبت به مورد خاص می‌شود. و ظهور که کاشف از مراد باشد به حال خود باقی است. پس ظهور از اعم به اخص انقلاب پیدا نمی‌کند.

۲-۴. دلیل دوم

دومین دلیل قائلین به انقلاب نسبت از کلام اصولیون بزرگی چون محقق نائینی رحمته الله علیه^{۵۰}، محقق عراقی^{۵۱} و شهید صدر رحمته الله علیه^{۵۲} بیان شده است که به صورت زیر جمع‌بندی شده و خلاصه آن مطرح می‌شود:

تعارض بین دو دلیل با قطع نظر از معارضه، بین دو حجیت است. با توجه به این مطلب، زمانی که دلیل خاصی نسبت به یکی از دو متعارض، وارد شود، این دلیل نسبت به مورد خاص حجت نمی‌باشد، و حجیتش مختص به جایی می‌شود که غیر از عنوان خاص باشد. پس در نتیجه، نسبتش به اخص انقلاب پیدا می‌کند، و نسبتی که بین دو دلیل متعارض لحاظ شده، نسبت بین دو حجیت است، البته اگر معارض نداشته باشد؛ و نسبت بین حجت و غیر حجت نیست.

۱-۲-۴. نقد دلیل دوم

بر دومین دلیل قائلین به انقلاب نسبت نیز نقدهایی وارد شده است که اصولیونی چون محقق عراقی رحمته الله علیه^{۵۳} و شهید صدر رحمته الله علیه^{۵۴} به آن اشاره کرده‌اند که به صورت خلاصه

۵۰. محمد حسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۴، ص ۷۴۷

۵۱. ضیاءالدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴ قسم ۲، ص ۱۶۵

۵۲. سید محمود هاشمی شاهرودی، *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۸۸

۵۳. ضیاءالدین عراقی، *نهایة الافکار*، ج ۴ قسم ۲، ص ۱۶۵



چنین است:

هرچند که اگر تعارض بین دو حجت باشد و معارض نداشته باشد و عام تخصیص خورده در غیر مورد خاص حجت باشد، ولی عرفاً ملاحظه نسبت بین دو تعارض، با ظهوری که کاشف از مراد جدی باشد، می‌باشد. و این ظهور هیچ رخنه و شکستی بعد از تخصیص ایجاد نمی‌کند، پس بنا بر این نسبت به همان حال خودش باقی می‌ماند. و نسبت با ورود مخصص بر یکی از دو متعارض، انقلاب پیدا نمی‌کند.

۵. دلایل قائلین به عدم انقلاب نسبت

۵-۱. دلیل اول قائلین به انقلاب نسبت

این دلیل از نقد دلیل دوم برای اثبات انقلاب نسبت استفاده می‌شود. که ملاک معارضه بین ادله نزد عرف، ظهوری از کلام است که کاشف از مراد جدی باشد؛ و معلوم است که ظهور کلام حتی بعد از تخصیص هم پابرجاست. پس بنا بر این نسبت همچنان به حال خودش باقی می‌ماند و مجالی برای توهم انقلاب نسبت نیست.^{۵۵} به بیانی کامل‌تر؛ شناخت ملاک قرینیت، در مقدم شدن خاص بر عام به عهده عرف است، و عرف و عقلا هم «اخص» به لحاظ مدلول را ملاک قرینیت می‌دانند. چرا که عام اول هرچند به سبب مخصصی که آمده است، حجت نباشد ولی حاکی و کاشف از عمومیت و شمولیت است. یعنی وجود مخصص باعث نمی‌شود که عام، ظهور عمومیتش را از دست بدهد؛ بلکه فقط حجیتش را در این مورد از دست می‌دهد. و بین رفع ظهور و رفع حجیت بسیار فرق است. و اگر ما به رفع حجیت تسلیم شدیم، لازمه‌اش تسلیم به رفع ظهور نیست. پس این اخص بودن؛ باعث

۵۴. سید محمود هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول (تقریرات شهید صدر)، ج ۷، ص ۲۸۹

۵۵. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامی، ب، ص ۴۹۷



نمی‌شود عامی که در بعض مدلول‌هایش، حجت شده است در دلالت از عام دوم، قوی‌تر باشد؛ چرا که این دو نسبت به مورد اجتماعشان، در یک حد هستند. بنابر این با این توضیح، انقلاب نسبت ثابت نیست.^{۵۶}

۲-۵. دلیل دوم قائلین به انقلاب نسبت

عام و خاص منفصل و تخصیص عام به وسیله خاص منفصل، از خصوصیت‌های شرع می‌باشد نه عرف. چرا که خاص منفصل در محاورات عقلا و عرف آن‌ها وجود ندارد. بلکه اگر در عرف چنین چیزی باشد، عنوان آن نسخ است نه خاص. با توجه به این نکته، چاره‌ای نیست که در تخصیص با خاص منفصل و ملاحظه کردن نسبت بین دو دلیل، از شرع که به وسیله سیره متشرعه مستمره وارد شده است؛ پیروی شود. با این مبنا اگر از انقلاب نسبت در سیره متشرعه اثری پیدا نکنیم، آنگاه هیچ اعتباری نخواهد داشت.^{۵۷}

جمع بندی و نتیجه‌گیری

بنابر تحقیق انجام شده نتایج ذیل به دست آمد:

۱. صورت‌های متعددی برای انقلاب نسبت مطرح است. چرا که این تغییر و انقلاب می‌تواند میان سه حالت تباین، عموم خصوص من وجه و عموم خصوص مطلق تصور شود.
۲. بیشتر این صورت‌ها می‌تواند در روایات تطبیق داده شوند.
۳. با تطبیق و جریان این قاعده، می‌توان نتایج متفاوتی نسبت به عدم جریان آن، به دست آورد.

۵۶. محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۵۵۶

۵۷. جمعی از نویسندگان، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامی، ب، ص ۴۹۷



۴. برخی علما به جریان این قاعده عقیده دارند و برخی دیگر به عدم جریان آن. با توجه به دلایلی که ذکر شد می‌توان قول به عدم جریان این قاعده را مشهور دانست.
۵. خلاصه ادله قائلین به انقلاب نسبت این است که اولاً: تعارض بین ادله فقط با ظهوری که کاشف از مراد جدی باشد، ممکن است. پس زمانی که یک دلیل خاص، نسبت به یکی از دو متعارض وارد شود، بر آن‌ها مقدم شده و ظهور عام مضیق می‌شود. در نتیجه، ظهور این عام، به اخص انقلاب پیدا می‌کند. ثانیاً: تعارض بین دو دلیل، تعارض بین دو حجیت است. پس زمانی که دلیل خاصی نسبت به یکی از دو متعارض وارد شود، این دلیل نسبت به مورد خاص حجت نمی‌باشد، پس در نتیجه، نسبتش به اخص انقلاب پیدا می‌کند.
۶. خلاصه ادله قائلین به عدم انقلاب نسبت این است که اولاً: شناخت ملاک قرینیت، در مقدم شدن خاص بر عام به عهده عرف است، و عرف اخص بودن به لحاظ مدلول را ملاک قرینیت می‌داند. پس بنابر این وجود منحصص باعث نمی‌شود که عام، ظهورش در عام بودن را از دست بدهد؛ بلکه حجیتش را در این مورد از دست می‌دهد. و رفع حجیت، لازمه‌اش رفع ظهور نیست. پس انقلاب نسبت هم جاری نمی‌شود. ثانیاً: عام و خاص منفصل، و تخصیص عام به وسیله خاص منفصل، از خصوصیت‌های شرع می‌باشد، نه عرف. پس چاره‌ای نیست که در تخصیص با خاص منفصل و ملاحظه کردن نسبت بین دو دلیل، از شرع که به وسیله سیره متشرعه مستمره وارد شده است؛ پیروی شود. و اگر از انقلاب نسبت در سیره متشرعه اثری پیدا نکنیم، آنگاه هیچ اعتباری نخواهد داشت.



فهرست منابع

۱. امام خمینی، روح الله، *الرسائل*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ه.ق.
۳. جمعی از نویسندگان، *فرهنگ نامه اصول فقه*، الف، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی - پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.
۴. جمعی از نویسندگان (لجنة تألیف القواعد الفقهية و الاصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت عليه السلام)، *قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه*، ب، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمی لاهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۷ ه.ق.
۵. حرعاملی، محمد حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، موسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۶. خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، قم، موسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۸. صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، قم، طبع انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۹. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۰. عراقی، ضیاء الدین، *نهاية الافکار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۱. نائینی، محمد حسین، *فوائد الاصول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ



اول، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات*

مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۵

ه.ش.

۱۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات شهید صدر)،

قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم،

۱۴۱۷ ه.ق.

